

در این شماره:

• واقع بین باش، غیر ممکن ها را طلب کن

• اول مه، یک روز جهانی

• یک خبر

• نقد فیلم لاتاری

• نه به حجاب اجباری



facebook:

<http://tinyurl.com/kfwpbh^>

<http://tinyurl.com/osyan-osyan>

<https://telegram.me/nashriyeosyan1>

email: osyan.osyan@gmail.com

<http://enashriyeosyan.wordpress.com>

می ۱۹۶۸ پنجاه سال گذشت

سر مقاله

واقع بین باش، غیر ممکن ها را طلب کن

ولی جامعه از آنجا که این دوره را موقتی می دانست، دستمزدی کمتر از مردان به آنها پرداخت می کرد. اما بعد از اتمام جنگ، دوباره زنان به خانه برگشتند. برای جبران تلفات جنگی و به دلیل آرامش و ثبات بعد از جنگ، میزان زاد و ولد در همه جای دنیا افزایش پیدا کرد و به این ترتیب نقش سنتی زنان و ساختار سنتی خانواده تقویت شد. در دهه ۵۰ میلادی، سن ازدواج پایین بود و ازدواج، موفقیت محسوب می شد. میزان طلاق خیلی کم بود. نقش زنان به عنوان همسر و مادر تعریف می شد. باکره ماندن دختران تا زمان ازدواج، مهم بود. حامله شدن دختران، خارج از روابط ازدواج گناه محسوب می شد. سقط جنین ممنوع بود و جلوگیری از بارداری در بسیاری از نقاط دنیا، غیر قانونی بود. اما بسیاری از این اتفاقات ممنوعه به شکل پنهان و در زیر پوست جامعه رخ می داد. خانواده ها تلاش می کردند که این اتفاقات رخ داده را پنهان کنند و روی آن سرپوش بگذرند. وضعیت زنان در هفتاد سال پیش در اروپا و آمریکا بسیار شبیه موقعیت حال حاضر ما در ایران است. رونق اقتصادی بعد از جنگ باعث شد که زنان بیشتری وارد دانشگاه شوند و همین طور فرصت حضور در جامعه علمی، فرهنگی و هنری برای آنها فراهم شد. در نتیجه تبعیض های جنسیتی بیشتر به چشم زنان می آمد و این باعث بروز مقاومت در برابر این نابرابری ها می شد. همه رسانه ها، تبلیغاتشان در این جهت بود که وظیفه زن به عنوان همسر و مادر با کار کردن زنان مغایرت دارد و نمی توان هر دو را با هم پیش برد و کار کردن زنان باعث می شود که بچه های آنها خلافکار، همجنس گرا و یا کمونیست شود. همه این تلاش ها برای مرعوب کردن و عقب نگهداشتن زنان در جامعه بود.

به دلیل حضور قدرتمند شوروی به عنوان تنها کشور سوسیالیستی دنیا در جنگ جهانی دوم، در آمریکا ی پس از جنگ، سیاست ضد کمونیستی در پیش گرفته شد. دستگاه های تفتیش عقاید شکل گرفتند. کمونیست ها را در همه سازمان ها و ادارات بالاخص اماکن مهم مثل رادیو، تلویزیون، مطبوعات و دانشگاه ها، شناسایی و دستگیر می کردند. اساتید دانشگاه، دانشجویان و افراد مترقی از دانشگاه اخراج شدند. ماموران سازمان اف بی آی در دانشگاهها و مدارس مستقر شدند. کمونیست ها از همه حقوق شهروندی مثل بیمه، کار، حق رای و ... محروم شدند. دهه ۵۰ میلادی شروع جنگ سرد بین دو قطب قدرت در دنیا بود و فرهنگ مسلط در جامعه آمریکا، محافظه کاری، بی تفاوتی و انفعال بود.

در همین زمان، تبعیض نژادی در جامعه آمریکا بیداد می کرد. سیاست جداسازی سیاهان از سفیدها در محیط های عمومی در بسیاری از ایالت ها اجرا می شد. اکثریت مردم مخالف رابطه زن و مرد از نژاد های مختلف بودند. ترانه های نژاد پرستانه پر طرفدار بود. دستمزد سیاهان نصف سفید پوست ها بود و حتی در حق رأی هم با هم برابر نبودند. در جنوب آمریکا که تا قبل از جنگ جهانی دوم برده داری رواج داشت، گروههای سرکوبگر فاشیستی با عنوان « کوکلاس کلان ها » تشکیل شد که تظاهرات نژاد پرستانه راه می انداختند. سیاهان را به اشکال مختلف و به جرم رنگ پوستشان مجازات می کردند. می توان گفت که وضعیت سیاهان در

جنبش ماه می در سال ۱۹۶۸ در فرانسه از اتفاقات مهم و تاثیر گذار قرن بیستم محسوب می شود که در واقع نقطه اوج خیزشی فراگیر بود که پیش از آن در نقاط مختلف دنیا آغاز شده بود. دهه ۶۰، دوران شکوفایی جنبش های اجتماعی مختلف، مانند جنبش دانشجویی، ضد جنگ، سیاهان، زنان، کارگری، محیط زیست و غیره بود. جوانان در دهه ۶۰ علیه دنیای کهنه و پوسیده بلند شدند و نورم های اجتماعی را به زیر کشیدند. آنها علیه فرهنگ مرد سالارانه، نژاد پرستی، جنگ، مناسبات درون خانواده و ... شورش کردند. انقلاب جنسی که در واقع تغییر در مناسبات کهنه و سنتی میان زنان و مردان بود، اگر چه به رهایی زنان منجر نشد، اما از نقاط قوت در خیزش دهه ۶۰ به حساب می آید. زیرا بخشی از پروسه شکل گیری ایده های پیشرو و تغییر تفکر در مساله زنان بود. جوانان و دانشجویان در ۱۹۶۸، تمایلات و خواسته های مختلفی داشتند، اما چیزی که آنها را در یک جبهه قرار می داد، تصمیم به دگرگون کردن دنیای پر از ستم و استثمار با افکار و عقاید کهنه بود. آنها می خواستند فرهنگ نوینی بسازند. اما سوال اینجاست که چه چیزی باعث شد اتفاقات می ۶۸ رقم بخورد؟ یا پرسش درست تر آن است که زمینه ها و دلایل وقایع دهه ۶۰ چه بود؟ دهه مهم تاریخی که دهه شورش و بیداری نام گرفت. قطعاً، پاسخ به این پرسش می تواند برای نسل ما که از شرایط حاکم بر جامعه و این دنیا، سرخورده و عاصی است، راهگشای مهمی باشد. چرا که مختصات حاکم بر جوامع مختلف دنیا در آن دوره تاریخی شباهت زیادی با جوامع کنونی و به خصوص ایران دارد. در دنیایی که آرمان های مترقی، مبارزه، آگاهی، خلاف جریان رفتن، امکان انقلاب و تفکر انقلابی، اعتبار خود را از دست داده است و علیه همه این ها از سوی قدرت های حاکم بر دنیا تبلیغ می شود، آشنایی با این دوره تاریخی که این واژه ها را معنا بخشید، بیشتر از همیشه ضروری است. شعار مهم در دستان دانشجویان و جوانان فرانسوی در می ۶۸، « واقع بین باش، غیر ممکن را طلب کن »، امروز بسیار الهام بخش است و بیشتر از هر زمان دیگری نیاز به درک درست، باور و به کار بستن آن احساس می شود.

زمینه های وقایع دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی

دهه پنجاه میلادی، بعد از جنگ جهانی دوم

بعد از اتمام جنگ جهانی دوم، آمریکا به عنوان پیروز این جنگ، سعی داشت که مدل و استاندارد های زندگی آمریکایی را بر دنیا حاکم کند و تلاش می کرد تا سلطه جهانی خود را در همه زمینه ها گسترش دهد.

در دوران جنگ به دلیل حضور مردان در جنگ، زنان در تعداد زیاد وارد بازار کار شدند و در شغل های مختلفی که سنتاً مردانه بود و پیش از آن منع می شدند، به کار گرفته شدند. در نتیجه، این باور که زنان نمی توانند در خارج از خانه کار کنند و یا هر کاری را انجام دهند، شکسته شد. این نقش زنان در تولید، همراه با نقش مادری آنان، نه فقط به عنوان حق زنان و برابری، بلکه به عنوان وظیفه میهنی نسبت به کشور تعریف می شد.

قرن بیستم را رقم زد. جنگی که نزدیک به بیست سال طول کشید و بیش از یک میلیون ویتنامی کشته شدند و در نهایت آمریکا شکست خورد. در طی دوران جنگ، اعتراضات زیادی علیه آن در سراسر دنیا شکل گرفت. فعالین جنبش های مختلف در جنبش ضد جنگ هم فعال بودند. اعتراضات ضد جنگ در سال ۱۹۶۸ و با انتخاب مجدد ریچارد نیکسون به ریاست جمهوری آمریکا شدت بیشتری پیدا کرد. در میان جنبش های گوناگون، پولاریزاسیون صورت گرفت و بخش انقلابی و رادیکال، قدرت سیاسی را نشانه گرفت. ادامه جنگ ویتنام و تجاوز آمریکا به کامبوج، شدت اعتراضات را بیشتر کرد. دانشگاه ها اعتصاب کردند و مردم به خیابان ها آمدند. در مقابل حکومت هم سرکوب هایش را بیشتر کرد. به روی مردم و دانشجویان تیر اندازی کرد. چند دانشجو کشته شدند و تعدادی زخمی. ارتش در دانشگاه ها مستقر شد. دانشجویان و سیاهان نسبت به سرکوبها عکس العمل بیشتری نشان دادند. رادیکالیسم و مبارزه قهر آمیز گسترش پیدا می کرد. هر اتفاقی در جامعه به برخورد مردم با پلیس منجر می شد. سرکوب خونین مردم در دستور کار قرار گرفت.

مبارزات زنان

زنان در جنبش های مختلف اجتماعی از جمله مبارزات سیاهان، کارگران و ضد جنگ در دهه ۶۰ فعال بودند. اما علیرغم رشد تفکر رادیکالیسم و مترقی، سایه نگاه مرد سالارانه بر همه جنبش ها در دهه ۶۰ سنگینی می کرد. با وجود اینکه زنان فعال، به مسوولیت ها و نقش سنتی زنان در جامعه و خانواده تن نمی دادند، اما در تشکلاتی که در آن فعالیت می کردند همچنان فرودست بودند و نقش های سنتی زنان مثل آشپزی و پرستاری و تدارکات به آن ها سپرده می شد. هیچ زنی در سطوح بالای تصمیم گیری و رهبری این تشکلات نبود. مبارزه برای حقوق و برابری سیاهان، کارگران، همجنسگرایان و ... به تفکر برابری و حقوق زنان دامن زد و شعله های مبارزات زنان را روشن کرد. زنان فعال سیاه که از نادیده گرفته شدن توسط مردان خشمگین بودند، معتقد بودند که رفتار با سیاهان و زنان در جامعه مشابه است و ستم و استثمار هر دو گروه در یک کاتگوری قرار می گیرد. اما مقاومت مردسالارانه در مقابل زنان همچنان وجود داشت و به شکل های مختلف خود را نشان می داد و زنان هم دست از مبارزه بر نمی داشتند. دو دیدگاه در میان زنان شکل گرفته بود. اینکه در جنبشی که تحت سلطه مردان است باقی بمانند یا مستقل شوند و جنبشی زنانه بسازند. این بحث باعث جدل و مبارزه شد و سمینارها و جلسات بحث و گفتگوی زیادی در همه جا تشکیل شد و زنان بسیاری را درگیر کرد. موضوع این بود که ماندن در جنبشی که رهبران و مغزهایش فقط مردان هستند چقدر درست است؟ فضا همچنان مرد سالارانه بود.

یکی از مهمترین مقولاتی که در دهه ۶۰ به چالش گرفته شد، نقش های جنسیتی سنتی زنان بود. همراه با این چالش، مسایل زیادی درباره سکسوالیته و رهایی جنسی توسط جنبش زنان مطرح می شد. مثلاً اینکه سکسوالیته زن برای ارضای سکسوالیته مرد است. این مبارزه دستاوردهای مهمی داشت. ولی از طرف دیگر، نقش های سنتی و سلطه سنتی مردان بر زنان به شکل های مختلف دوباره بروز می کرد و تلاش هایی که برای آزادی سکسوالیته زنان صورت گرفته بود مورد سواستفاده قرار می گرفت و به ضد خودش تبدیل می شد.

موج دوم جنبش زنان در آغاز دهه ۱۹۷۰ شکل گرفت. این بار قدرتمندتر از گذشته. تعداد روزنامه ها و مجلات فمینیستی بیشتر شده بود و همین طور جلسات بحث و گفتگو برای بالا بردن آگاهی زنان افزایش پیدا کرده بود. در مورد اشکال مختلف ستم

دهه ۱۹۵۰ فرق زیادی با دوران برده داری نداشت. از اواسط همین دهه اعتراض های سیاهان در چند جا شروع شد و انجمن هایی برای مبارزه و اعتراض به این تبعیض ها تشکیل شد.

آغاز دهه ۶۰ میلادی

دهه ۶۰، دهه شورش، زیر سوال رفتن ممنوعه ها و مصرف گرایی بود. اقتصاد سرمایه داری رشد کرده بود. نظم و ارزش های تعریف شده در جامعه در دهه پنجاه، رنگ باخته بود. فرهنگ و ایدئولوژی محافظه کارانه دوران جنگ سرد در حال از بین رفتن بود. در همین زمان جریان روشنفکری اروپا هم رشد کرده بود و کسانی مانند سیمون دوبوار، کامو، کافکا و ... فعال بودند. همچنین با آغاز شکست سوسیالیسم در شوروی، نگاه های زیادی به چین به عنوان تنها کشور سوسیالیستی دنیا بود و برای ترسیم جامعه ای با روابط نوین و ایدئولوژی و فرهنگی متفاوت آلترا ناتیو و الهام بخش بود. جامعه و دنیایی که مردم می خواستند دیگر فقط یک رویا نبود و در واقعیت به وجود آمده بود. «بیت ها» محصول آن دوره بودند که فرهنگ خاص خودشان را داشتند. ماری جوانا می کشیدند، سکس دسته جمعی داشتند و بر طبق عرف جامعه لباس نمی پوشیدند. آنها در عین حال بر این باور بودند که می توان جامعه را نقد کرد و ارزش هایش را زیر سوال برد. تفکر انتقادی و معترض این جریان بر جوانانی که در جنبش های اعتراضی مختلف دهه ۶۰ فعال بودند بی تاثیر نبود.

مبارزات سیاهان

مبارزه سیاهان علیه نژاد پرستی در دهه ۶۰ بالا گرفت و در مقابل، حملات سفید های راسیست نیز زیاد شد. اما مبارزات سیاهان یک تفاوت کیفی پیدا کرده بود و آن حمایت گروهی از جوانان سفید پوست از آنها بود. سرکوب سیاهان در آمریکا در سراسر دنیا منعکس شده بود و آمریکای مدعی دموکراسی را به چالش کشیده بود. دهه ۶۰ متعلق به مالکوم ایکس ها و طرفداران او بود که روحیه رادیکالیسم و سازش ناپذیری و مبارزه قهر آمیز در مقابل ظلم و تبعیض را انتشار می داد.

جنبش جوانان و دانشجویی

دهه ۶۰، دهه رشد تفکرات چپ و مترقی بود. تعداد زیادی از جوانان اهل مطالعه و کتاب بودند و اخبار دنیا را دنبال می کردند. با توجه به جنگ آمریکا در ویتنام و فجایعی که به بار آورده بود، گروه زیادی از همین جوانان، گرایشات رادیکال و ضد امپریالیستی پیدا کردند. آنها مدافع آزادی های فردی و حقوق مدنی بودند. دانشجویان در مقابل قوانین و مقرراتی که مخالف آزادی بیان بود، مقاومت می کردند. جنبش دانشجویی رادیکال تر شد و هر روز بر تعداد کسانی که گرایشات چپ پیدا می کردند اضافه می شد. فعالیت سیاسی و کار و زندگی در محلات فقیر نشین و محلاتی که سیاهان زندگی می کردند، پرنسیپ به حساب می آمد.

مبارزات کارگران

شهر دیترویت یکی از شهرهای کارگری و تمرکز سیاهان بود. در سال ۱۹۶۷ کارگران و سیاهان شورش کردند. فروشگاه ها را خالی کردند و اجناس آن را به دست مردم نیازمند رساندند. ساختمان ها و ادارات دولتی را آتش زدند. جوانان که پایه عمده این اعتراضات بودند مسلح شدند. در شرایطی که آمریکا در باتلاق جنگ ویتنام فرو رفته بود، دست بردن به سلاح و مبارزه قهر آمیز در مقابل ظلم، روشی معمول به حساب می آمد. حکومت برای سرکوب شورش، ارتش را فرستاد. هزاران نفر دستگیر و تعداد زیادی زخمی و کشته شدند. اعتراضات دیترویت به بسیاری از شهرها و ایالت های دیگر نیز تسری پیدا کرد و همه اینها نشان دهنده پتانسیل انقلابی کارگران در مقابل ظلم و استثمار بود.

مبارزات ضد جنگ

دخالتهای نظامی آمریکا در ویتنام یکی از ناعادلانه ترین جنگ های

جنسیتی که تا پیش از این در زندگی زنان معمول بود و نسبت به آن آگاه نبودند، صحبت می‌شد. عرف‌های سنتی جامعه درباره زنان به زیر سوال می‌رفت. اما تبعیض‌های جنسیتی همچنان وجود داشت. دستمزد زنان کمتر از مردان بود. دانشگاه‌ها برای ورود دختران قوانین سختگیرانه تری نسبت به پسران برقرار کرده بودند. بسیاری از ادارات دولتی، زنان را استخدام نمی‌کردند. در بسیاری از ایالت‌ها کنترل حقوق زنان در دستان شوهرانشان بود. هنوز حاملگی خارج از ازدواج گناه بود و سقط جنین ممنوع. در مقابل این شرایط دو دیدگاه در جنبش زنان شکل گرفت. دیدگاهی که راه حل را در اصلاح درون سیستم می‌دید و دسته دوم که نابودی قدرت موجود را مطرح می‌کرد. یک خط مرز عمیق میان دو قطب در جنبش زنان به وجود آمده بود.

می ۱۹۶۸ در فرانسه

فرانسه به مدت یک ماه مرکز مبارزه و درگیری بود. در ۱۳ می ۱۹۶۸، یک میلیون نفر در پاریس به مدت ۵ ساعت، تظاهرات کردند و دانشگاه‌ها، دانشگاه سوربون را آزاد اعلام کردند که شب و روز درس به روی کارگران باز است. دانشجویان و جوانان در فرانسه و اروپای ۱۹۶۸، جهان دیگری غیر از سرمایه داری می‌خواستند. آنها مبارزه بین سرمایه داری و سوسیالیسم را از دانشگاه‌ها خارج کرده و به کارخانه‌ها و خیابان‌ها بردند و برای مقابله با پلیس به سنگر بندی خیابان‌ها پرداختند. آنچه که جوانان چپ و رادیکال را از بقیه متمایز می‌کرد، خلاف موج شنا کردن، به توده کارگران و زحمتکشان اعتماد داشتن، از آنها یاد گرفتن و به آنها یاد دادن و نهراسیدن از سختی‌ها بود. دانشجویان در اعتراض به تفکیک جنسیتی در دانشگاه و البته متأثر از جو حاکم بر دنیا جنبشی را به راه انداختند که حکومت ژنرال دوگل را تا آستانه سقوط پیش برد و پایه‌های فکری مسلط در جامعه را به زیر ضرب برد.

دستاوردها و اشکالات دهه ۱۹۶۰

در مبارزات دهه ۶۰ دو گرایش فکری غالب بود. اولین دیدگاه، شرایط موجود را ناشی از اشتباهات نظام می‌دید و دومی، دلیل آن را کارکرد نظام می‌دانست. در نتیجه راه حل‌هایی که جلو گذاشته می‌شد بسیار متفاوت از یکدیگر بود. اما، ابتکار عمل در دست نیروهای رادیکال بود. اگر چه در میان همین نیروهای رادیکال هم گرایش‌های سیاسی ایدئولوژیک متفاوتی وجود داشت. اینها بودند که برای رهایی از شرایط وقت، آلترناتیوهای رادیکال را در مقابل نیروهای مسلط در جهان می‌گذاشتند. همچنین در مقابل نیروهای محافظه کار و کسانی که دنبال تعدیل و اصلاح همان شرایط بودند نیز مبارزه می‌کردند.

جنبش سیاهان تأثیرات عمیق و مهمی در تغییر موقعیت آن‌ها در جامعه گذاشت. اگر چه قدرت‌های وقت از یک طرف دست به سرکوب زدند و از طرف دیگر تلاش می‌کردند تا رهبران جامعه سیاهان و افراد تأثیرگذار بر آن‌ها را در صفوف خود ادغام کنند و از این طریق جلوی رادیکالیسم و مبارزه ضد سیستم مردم سیاه را بگیرند.

جنبش زنان یکی از جنبش‌های مهم و تأثیرگذار در دهه ۶۰ بود. اگر چه این جنبش عمدتاً جهت‌گیری خرده بورژوازی داشت، نه فقط بر مبنای موقعیت طبقاتی زنانی که در آن شرکت داشتند، بلکه بر پایه جهان بینی و جهت‌گیری که جلو گذاشتند، ولی با این حال توانست به تفکرات سنتی، مذهبی و ضد زن در آن دوران ضربه‌های عمیق بزند و تعداد زیادی از زنان را به صحنه مبارزات سیاسی و عملی بکشد. جنبش زنان، یک وجه زنده و حیاتی داشت و آن انفجار هزاران سال خشم فروخورده ستم بر زنان بود. در برخی جنبه‌ها این ابراز خشم، علمی نبود، ولی بسیاری از نیروهای درون جنبش رهایی بخش زنان، با هدف

تحلیل علمی از ستم بر زنان و راه‌هایی، خدمات تئوریک مهمی انجام دادند و سوال‌های تئوریک مهمی را در این زمینه مطرح کردند. کار زنان در خارج از خانه، به جز اینکه متأثر از تغییرات اقتصادی در جامعه سرمایه داری است، حاصل مبارزات زنان در دهه ۶۰ و ۷۰ است.

همجنسگرایی نیز یکی از موضوعات مهم مبارزه در دهه ۶۰ بود. بسیاری از مردم یا اصلاً قبول نداشتند که در جامعه، همجنسگرایان وجود دارند یا آن را مایه شرم و ننگ و آبرو ریزی می‌دانستند. زیرا همجنسگرایی انحراف جنسی محسوب می‌شد. افرادی که همجنسگرا بودند، آن را مخفی می‌کردند. چون در صورت بر ملاشدن از محیط کار و خانواده طرد می‌شدند.

جنبش دانشجویی هم با مبارزه، بر روابط بین جوانان در جامعه و خانواده، قوانین حاکم بر دانشگاه‌ها، اندیشه‌های تشکیلی و تغییر نگاه نژاد پرستانه و تبعیض آمیز تأثیرات ماندگار گذاشت. این جنبش پیش‌تاز مبارزه علیه جنگ ویتنام بود و اتحاد و پیوستگی نزدیکی با جنبش حقوق مدنی و سیاهان داشت.

از میانه‌های دهه ۱۹۷۰، مبارزات جنبش‌های مختلف اجتماعی فروکش کرد. فعالین این جنبش‌ها یا به واسطه سرکوب‌ها دستگیر شدند و یا دست از مبارزه کشیدند و منفعل شدند. عده‌ای هم به روشنفکران منفردی تبدیل شدند که سعی می‌کردند در زندگی شخصی‌شان، عقاید و علاقه‌شان را به کار ببندند و گروهی هم به جنبش‌های مدنی که در چارچوب شرایط موجود مبارزه می‌کردند پیوستند.

موقعیت جنبش چپ در دهه ۱۹۶۰

از دل جنبش دهه ۶۰، کم نبودند کسانی که به جنبش کمونیستی و انقلابی پیوستند. آنها انترناسیونالیست بودند و ضد امپریالیست و با قدرتهای موجود مرزبندی داشتند. اما همین‌ها نیز به دو گرایش تقسیم می‌شدند. عده‌ای که اکونومیست بودند. یعنی دنباله روی مبارزات روزمره کارگران برای به دست آوردن حق و حقوق مادی بودند و گروه دیگری که تحت تأثیر انقلاب سوسیالیستی در چین از زاویه فلسفی، سیاسی و ایدئولوژیک بودند. بسیاری از احزاب و تشکلات انقلابی چپ، محصول دهه ۶۰ و ۷۰ هستند. از جمله حزب کمونیست انقلابی آمریکا.

اما قدرت‌های سرمایه داری در میانه دهه ۷۰ و بعد از آن، با درس گرفتن از وقایع دهه ۶۰ و ۷۰ سیاست‌های شان را بر مبنای پیشگیری از وقوع دوباره آن فرمول بندی کردند. این سیاست‌ها و بعد از آن، شکست انقلاب در چین، منجر به کم‌رنگ شدن تفکر و خواست انقلاب و مبارزه قهر آمیز علیه قدرت‌های جهان به عنوان تنها راه‌هایی و تغییر واقعی شد و اکونومیسم و رفرمیسم که تا پیش از این از اقبال چندانی برخوردار نبود، تقویت شد. همه این‌ها، نقطه پایانی شد بر موج اول انقلاب‌ها و جنبش‌های رادیکال و انقلابی.

اما رشد افسار گسیخته سرمایه داری، گلوبالیزاسیون و سیاست‌های نئولیبرالی که همگی در جهت گسترش هر چه بیشتر فقر و استثمار و فشار به اقشار تحتانی جوامع است و هم چنین رشد مذهب و خرافه و سربلند کردن دوباره فاشیسم که این روزها در حال زایش در کشورهای مختلف است، این حقیقت را یاد آور می‌شود که تنها راه نجات بشریت انقلاب کمونیستی و دگرگونی انقلابی وضعیت موجود است و حقیقت بالاتر از همه این‌ها، این است که اگر کمونیست‌ها در خیزش‌ها قیام‌های مختلفی که در گوشه و کنار دنیا سربلند می‌کند، نقش نداشته باشند و آن‌ها را رهبری نکنند، هیچ‌گاه انقلابی رخ نخواهد داد و این خیزش‌ها به خودی خود به نتیجه‌ای نخواهد رسید، یا شکست خواهد خورد و یا به زیر پرچم جناح‌های مختلف قدرت‌های موجود کشیده خواهد شد. §

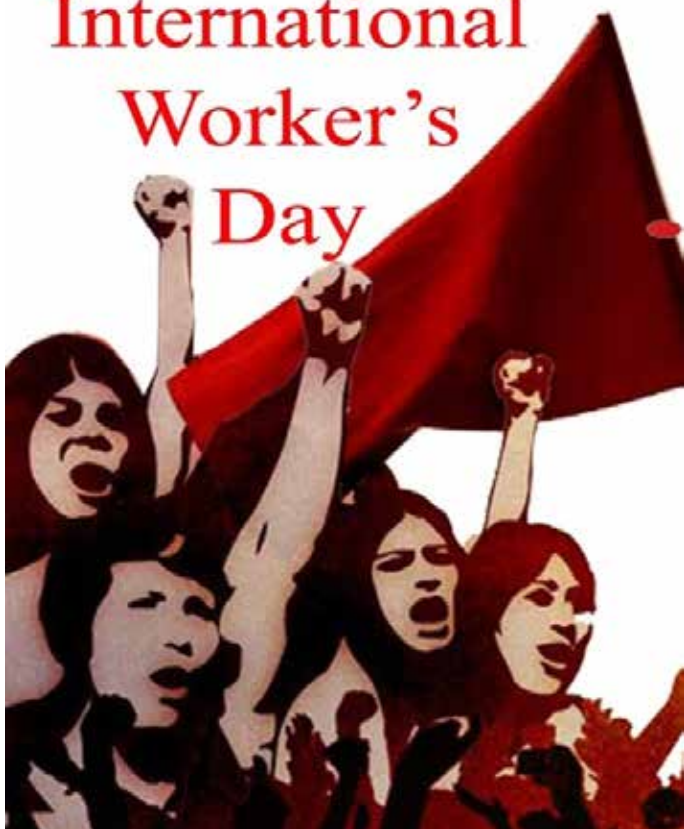
اول مه، یک روز جهانی

آزاده صمیمی

اول ماه مه از آن روزهایی است که با جمعیت زیادی در جهان احساس همبستگی می‌شود. یک روز جهانی. روز جهانی کارگر. روزی که متعلق به طبقه‌ای است که دیگر مرز و رنگ و نژاد و ملیت و جنس نمی‌شناسد. طبقه‌ای که جهانی است و همیشه تاریخ‌ساز بوده است. پرولتاریا یک طبقه جهانی است چون در مرکز روابط تولیدی قرار گرفته که دنیا را به هم متصل می‌کند. طبقه‌ای که با رشد نظام سرمایه‌داری گسترده‌تر می‌شود و زنجیرهای استثمارش محکم و محکم‌تر. امروز در حالیکه سرمایه‌داری روز به روز گسترش پیدا می‌کند و در دورافتاده‌ترین شهرها و روستاهای کشورهای در حال توسعه نفوذ می‌کند، کارگران نیز در جستجوی کار و کمی مزد بیشتر و زندگی بهتر به کشورهای مختلف مهاجرت می‌کنند. بسیاری از آن‌ها برای همیشه مهاجر، بیکار و غیرقانونی می‌مانند و به دلیل روی آوردن به کارهای سیاه و غیرقانونی یا خلاف، سال‌های زیادی را در زندان‌های این کشورها سپری می‌کنند و یا به دلیل مهاجر بودن به بدترین شرایط کار و پایین‌ترین دستمزد تن می‌دهند. نمونه آن کارگران افغان در ایران هستند. برای سرمایه‌داری، مهم نیست که زبان نمی‌دانند یا سواد ندارند و یا تخصص، مهم این است که نیروی کارشان را به کمترین دستمزد می‌فروشند. همین امر زمینه‌های مادی انترناسیونالیسم و هم‌سرنوشتی این طبقه را در چهار گوشه دنیا پر رنگ‌تر می‌کند. زنان، نیمی از این طبقه زحمتکش را تشکیل می‌دهند. برای آن‌ها نیز دیگر مرزها معنایی ندارد. زنان فیلیپینی و بنگلادشی، به‌عنوان کارگر خانگی، پرستار و یا تن‌فروش در دبی و عراق، زنان چینی بالاترین آمار تن‌فروشان در کشورهای اروپایی و آمریکا دارند، زنان هندی در انگلیس، سخت‌ترین کارها را تحت عنوان کارگر ساده انجام می‌دهند. سیاهان در آمریکا، ترک‌ها در آلمان، الجزایری‌ها و مراکشی‌ها در فرانسه، افغان‌ها در ایران، زنان اوکراین و روسیه در آسیا و ایرانی‌ها در همه جای دنیا. وضعیت زنانی که در کشورهای خودشان جزو کارگران محسوب می‌شوند نیز مشابه همدیگر است. از استثمار در ساعت کاری و حقوق کمتر نسبت به مردان گرفته تا آزارهای جنسی در محیط‌های کار. هدف اول تعدیل نیرو، زنان هستند. اولین کسانی که از چرخه رسمی کار خارج می‌شوند. در زمان‌های تحریم اقتصادی و ریاضت‌کشی‌ها، باز این زنان هستند که از کارهای اجتماعی حذف می‌شوند و باید وضعیت اقتصادی خانواده را در این شرایط سخت تنظیم کنند. سخت‌ترین کارها و شرایط کاری، کمترین درآمدها، کمترین امکانات و مزایای کاری متعلق به زنان است. بسیاری از زنان به دلیل هراس از اخراج شدن از کارشان از مرخصی زایمان استفاده نمی‌کنند. زنان دست‌فروش مترو، زنان گل‌فروش پشت چراغ قرمزهای خیابان‌های بالاشهر ایران، زنان نظافتچی ساختمان‌ها، زنان خیاط تولیدی‌های بدون نور و تهویه که ساعت‌ها سوزن می‌زنند و پشت چرخ‌ها خم می‌شوند، زنان آشپز، زنان قابلیف، زنان شالی‌کار و چای‌کار، زنان پنبه‌چین، زنان روستا، زنان عشایر و بسیاری دیگر جزئی از نیمه این طبقه زحمتکش هستند که شامل همه آن تبعیض‌ها نیز می‌شوند. اما تبعیض‌هایی که نسبت به زنان در جامعه سرمایه‌داری صورت می‌گیرد، مختص و زاییده همین نظام است که هدف از آن، سازماندهی جامعه بر اساس منافع سرمایه‌داری، ابقای روابط و مناسبات بردگی در شکل‌های مدرن و امروزی و کنترل و به انقیاد کشیدن زنان توسط مردان است. سازماندهی‌ای که قدرت اجتماعی زنان را دگرگون و محدود کرد. ایجاد جدایی و تبعیض و تقسیم

درون طبقه کارگر، بین زن و مرد، بین نژادها، ملیت‌ها، رنگ‌ها و سن جزئی از سازماندهی سرمایه‌داری در درون طبقه کارگر است. برای کنترل قدرت این طبقه و به انقیاد کشیدن آن. زنان در جامعه سرمایه‌داری یا با ستم و استثمار در محیط‌های کاری به بند کشیده می‌شوند و یا در جنگ‌های قدرت‌های سرمایه‌داری و ارتجاعی، آواره و اسیر می‌شوند و یا در حصار تاریک مذهب و خرافه، روزی هزار بار سرکوب می‌شوند و جان می‌دهند. دین، فرهنگ، ایدئولوژی و سنت همه در خدمت نظامی است که ستم و بهره‌کشی از انسان‌ها در سرلوحه آن قرار دارد. رهایی طبقه کارگر از وضعیت موجود در گرو دگرگون کردن آن است. موقعیت عینی این طبقه، نیاز به دگرگونی را پدید می‌آورد زیرا که منفعت‌اش در عوض کردن روابط تولیدی و اجتماعی استثمارگرانه است. در تغییر فرهنگ و ایدئولوژی که متعلق و بر اساس منافع طبقه حاکم سرمایه‌دار است. طبقه کارگر تنها طبقه‌ای است که تنها خواسته‌های خود را مطرح نمی‌کند و همه جامعه را مدنظر دارد و رهایی‌اش با رهایی بشریت معنا خواهد داشت. رهایی از تضاد و تخصم طبقاتی. رهایی از هر گونه ستم و نابرابری. ستم طبقاتی، جنسیتی، ملی و نژادپرستی. ما خواهان دنیایی هستیم که از هیچ انسانی بهره‌کشی نشود. هیچ انسانی به جرم دست‌فروشی، به جرم فقر، به جرم بی‌آیندگی خود را نسوزاند، به زیر مترو نیندازد، خودکشی نکند، نه در تهران، نه در خرمشهر، نه در تبریز، نه در تونس، نه در هند و نه در هیچ جای دنیا. ما دنیایی را می‌خواهیم که هیچ کودکی در آن به خاطر فقر و گرسنگی و عدم بهداشت جانش را از دست ندهد. دنیایی که در آن، جنگ، تجربه روزمره مردم نباشد. دنیایی که هیچ مردی مالک هیچ زنی نباشد. زنان برابر با مردان باشند. برای خلق این دنیا به جنبشی نیاز است که مسلح به آگاهی باشد. آگاهی از ستمی که بر آنان می‌رود. جنبشی که هدفش تغییر وضعیت کنونی باشد و خلق دنیایی نوین که از آن صحبت کردیم. جنبشی برای یک تغییر انقلابی! S

International Worker's Day



نه

حجاب اجباری

روشنک
مینو



ستم را چشیده‌اند و این بار سکوت نمی‌کنند. خانم حسن آبادی ۴۷ ساله که شاهد ضرب و شتم نسترن بوده، بارها به بازداشتگاه وزرا احضار، مورد بازجویی و حتی ضرب و شتم قرار گرفته است. مورد سوم این است که دختران در فیلم منتشر شده مقاومت درخشانی از خود نشان دادند و مأمورین را به شکایت قضایی متوجه کردند، اگرچه هیچ اقدام قضایی علیه خشونت پلیسی در سیستم قضایی نتیجه‌بخش نیست، اما دادگاه عمومی مردم ایران که مخاطبین این فیلم هستند با اکثریت افراد خود محکومیت قطعی این اعمال ضد زن را صادر کرده است و نکته اساسی مقاومت علیه هر نوع ستم و کوتاه نیامدن علیه ظلم و ستم است.

حجاب فقط مساله ای مربوط به زنان نیست بلکه نشانه به قهقرا رفتن و اسیر کردن کل جامعه است. حجاب اجباری یعنی پذیرش دستورات حکومتی که ستم و نابرابری را تحکیم می‌کند. حجاب اجباری یعنی پذیرش احکام ضد زن در اسلام. حجاب اجباری یعنی برتری برخی از افراد جامعه بر دیگران و حیات حاکمیت مذهبی. پذیرش زن بی‌حجاب با فرض حق فطری و بشری یعنی این‌که انسان‌ها حق تعیین پوشش و سرنوشت دارند. زن بی‌حجاب یعنی این‌که حکومت حق ندارد تعیین پوشش کند. به همین دلیل است که سران نظام حاضر نیستند حجاب اجباری را ملغی کنند و در جهت حفظ آن با تمام نیرو تلاش می‌کنند. بنابراین رهایی جامعه در گرو مبارزه در برابر هر شکلی از ستم و تبعیض علیه نیمی از جامعه است و این مبارزه باید نظام اسلامی را هدف قرار دهد.

حجاب نماد اسارت و تحقیر زنان است و باید برای لغو آن مبارزه کنیم. همانند نسترن در برابر نقشه‌های سرکوب‌گرانه اسلام‌گرایان حاکم، که علیه زنان ترسیم می‌شود، عقب نمی‌نشینیم و جواب دندان شکن خواهیم داد. در موارد اخیر شاهد بودیم که اقدامات شجاعانه دختران با برداشتن حجاب از سر در خیابان‌ها، سران نظام را به عقب‌نشینی علیه مواضع خود واداشته است. پس سکوت نکنیم و علیه هر نوع ستم بایستیم و به حجاب اجباری که عامل اصلی در فرودستی زنان ایران است نه بگوییم!

مبارزات زنان ایران علیه حجاب اجباری که در دور تازه ای از دی‌ماه سال ۹۶ آغاز شد و با شروع مبارزات فراگیر مردم، به اوج خود رسید، هنوز به شکل‌های مختلف ادامه دارد و دختران انقلاب هر فرصتی را برای مبارزه علیه حجاب اجباری غنیمت می‌شمارند. آخرین نمونه انتشار عکسی از دختری با نماد دختران انقلاب در روز جهانی کارگر است.

با فراگیر شدن اعتراض به حجاب اجباری و مرسوم شدن بی‌حجابی در مکان‌های مختلف، حاکمیت دستورات خود علیه بدحجابی، مانند گشت ارشاد و توقیف ماشین‌هایی که سرنشینان آن‌ها بی‌حجاب باشند را تمدید کرد و احکام سنگینی علیه دختران بازداشت شده در خیابان انقلاب صادر شد. در این میان فرمان «امر به معروف» که از گذشته برای تبدیل تمامی افراد جامعه به حافظان نظم موجود استفاده شده بود در کنار حکم «آتش به اختیار» رهبر نظام اسلامی در سرکوب معترضین، جنگی اعلام نشده را شروع کرده است که طرفین آن از یک طرف کسانی هستند که سال‌ها زیر بار قوانین اسلامی از پایه‌ای‌ترین حقوق خود محروم بوده‌اند و از طرف دیگر کسانی که در حفظ حیات این شرایط ضد زن منفعت دارند.

انتشار فیلمی که برخورد میان دختری به اصطلاح بد حجاب و مأمور گشت ارشاد را نشان می‌داد و واکنش‌های مختلفی نسبت به آن را موجب شد، اگرچه اولین نمونه از درگیری میان نیروهای گشت ارشاد و افراد متهم به بدحجابی نیست اما سه نتیجه مهم سیاسی را دربر دارد. اول اینکه با گسترش اعتراضات خیابانی زنان در زمستان سال گذشته علیه حجاب اجباری، سران نظام این‌بار برخورد های متفاوتی داشتند. برخی همچون مطهری و ابتکار این فیلم را توطئه علیه نظام دانسته و به حمایت ضمنی از برخورد پلیس با توطئه‌گران! (نه دختران بد حجاب) پرداختند و یا مانند وزیر کشور و مولوددی عذرخواهی کرده و برخوردهای خشونت آمیز علیه افراد بدحجاب را محکوم کرده‌اند. مورد دوم این بود که این بار فرد یا افرادی که به حمایت از دختران عمل کرده اندو با مأمورین درگیر شده و فیلم مورد نظر را منتشر کردند، زنانی هستند که سال‌ها طعم این شکل از

ناموس پرستی و نژادپرستی

دو بازوی ارتجاع

نقدی بر فیلم لاتاری

هنر و رسانه اغلب تریبونی برای خلق افکار و بازتولید مناسبات حاکم بر جامعه هستند و هنر غیر متعهد به مناسبات حاکم، در اقلیت نگاه داشته می‌شود. در ایران عدم استقلال عرصه‌های هنری از ساختار حاکمیت، آن‌ها را به ابزاری تبدیل کرده است که افکار پوسیده و ضد بشری حاکمان را به جامعه تزریق کنند. هنرمندانی هم که بخواهند جدا از این ساختار فعالیت کنند محکوم به حذف، تبعید و سانسور می‌شوند. جشنواره فیلم فجر از ابتدای شکل‌گیری، یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها برای این ادعا است. جوایزی که در اختتامیه جشنواره توسط داوران نمایشی و گوش به فرمان وزارت متبوعه به عوامل هر فیلم اهدا می‌شود، عمق جانبداری حکومت از فیلم‌های سفارشی (ارزشی) را نشان می‌دهد.

محمدحسین مهدویان، کارگردانی که آثاری چون "ایستاده در غبار" و "ماجرای نیمروز"، دو مورد از فیلم‌های برگزیده جشنواره فجر در سال‌های ۹۴ و ۹۵ را در کارنامه خود دارد و به‌خوبی ارادت خود را با پرداختن به موضوع دفاع مقدس! در فیلم اول و موضوع کشتار زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ در فیلم دوم، به نظام اسلامی ثابت کرده است و از این طریق، در اوج زیر سوال رفتن کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری در همدستی با قاتلین هزاران زندانی سیاسی، در نمایشی سخیف به تبرئه رهبران نظام از قتل عام زندانیان سیاسی در فیلم "ماجرای نیمروز" پرداخت. فیلم "لاتاری"، جدیدترین ساخته او، این بار دست در دست فاشیسم اسلامی، علیه زنان و ملل تحت ستم قرار گرفته است.

جدیدترین فیلم مهدویان که در جشنواره فجر ۹۶، صف‌های طولانی داشت و هم‌اکنون پر درآمدترین فیلم گیشه‌های سینما است، در ابتدا با داستانی عاشقانه آغاز می‌شود و دختر و پسر از اقشار فرودست جامعه را نشان می‌دهد که نارضایتی از شرایط اجتماعی (فقر، عدم ثبات شغلی و معضلات خانوادگی)، سودای مهاجرت را مهم‌ترین دغدغه ذهنی آن‌ها ساخته است. کسی که تجربه تماشای فیلم‌های قبلی مهدویان را داشته باشد، در ابتدا از این تغییر ۱۸۰ درجه متعجب می‌شود که چرا فیلم‌های ارزشی جای خود را به فیلمی انتقادی از مشکلات اجتماعی جوانان داده است. اما این شروع فریبنده با ظهور شخصیتی به‌جا مانده از دوران جنگ ایران و عراق، دوباره مخاطب را به تماشای تبلیغات هم سو با ایده‌های نظام فرا می‌خواند. وقتی پدر ورشکسته دختر داستان برای تأمین بدهی خود دخترش را برای کاری به ظاهر درآمدزا روانه امارات می‌کند، دختر در یک باند قاچاق انسان وارد شده و بعد از مدتی جنازه او به ایران باز می‌گردد. نقش قهرمان فیلم مهدویان از این بخش فیلم آغاز می‌شود.

سال‌ها است که اوضاع نابسامان اقتصادی، حتی در آمارهای رسمی، سن تن‌فروشی در ایران را در سنین بسیار پایین نشان می‌دهد و بارها خبرهای مختلفی درباره دست داشتن سپاه پاسداران در قاچاق دختران به کشورهای شیخ نشین بازناب گسترده داشته است. در صحنه‌های فیلم مربی فوتبال که نقش قهرمان فیلم را دارد و نامزد دختر قربانی شده را در انتقام گرفتن همراهی می‌کند

در مقابل یک مأمور رده بالای نظام که حمید فرخ نژاد نقش او را بازی می‌کند قرار می‌گیرد که این مأمور سعی دارد آنها را نسبت به تصمیماتشان منصرف کند و در فیلم اینگونه نشان داده می‌شود که این مأمور منافع حاصل از روابط خارجی را بر منافع ملی تقدم بخشیده و در مقابل مربی فوتبال باوجود پایبندی به نظام، سعی در حراست از ناموس! خود دارد. فیلم "لاتاری" در این سکانس‌ها با نشان دادن دو چهره وابسته به حاکمیت در مقابل یکدیگر، از یک سو سعی دارد بین وابستگان نظام، ایده جناح خوب در مقابل جناح بد یا جناح محافظه‌کار در مقابل جناح رادیکال را تقویت کند تا دیدگاه اصلاح‌طلبی را تقویت کند و از سوی دیگر با متحد نشان دادن دو جناح متخاصم در جنگ با اجنبی! برای حفاظت از ناموس، شبیه به حفاظت از خاک وطن!، سپاه پاسداران را از اتهامات وارده بر این قطب اقتصادی و نظامی که در تمامی ارکان جامعه دخل و تصرف دارد، تبرئه کند.

می‌دانیم صنعت سکس در جهان، مولود کالایی شدن بدن زنان است و در دنیا دومین صنعت پر درآمد است. در ایران هم باندهای مختلفی در این عرصه فعال هستند و آستان قدس رضوی یکی از فعال‌ترین سازمان‌ها در رونق شرعی این صنعت است. سپاه پاسداران هم همانند دیگر سرمایه‌داران جهانی در عرصه‌های درآمدزا سرمایه‌گذاری می‌کند. شایسته است با حداکثر نیرو علیه این تبلیغات غیرواقعی، با کشف و معرفی سازمان‌های فعال در این جنایات، ماهیت ضد زن نظام جمهوری اسلامی را افشا کنیم.

در صحنه‌های پایانی فیلم، بُعد دیگری از اهداف نظام در فیلم "لاتاری" خود را به نمایش گذاشت. این فیلم حدود یک ماه قبل از اقدام صدا و سیما در حذف عرب‌ها از ملل ساکن در نقشه ایران که منجر به اعتراضات گسترده عرب‌ها در خوزستان شد، به نمایش درآمد. در صحنه پایانی فیلم "لاتاری" قهرمان ناموس پرست در نبردی با شیخ اماراتی، عرب ستیزی تاریخی ملت غالب را در مقابل مخاطبان فیلم، به اوج می‌رساند و در مقابل دوربین ساختمان محل سکونت شیخ اماراتی که در رسانه‌های بین‌المللی نیز انعکاس می‌یابد، شدیدترین سکانس نژادپرستانه را به تصویر می‌کشد. او پس از به قتل رساندن شیخ اماراتی در مقابل دوربین‌های حفاظتی ساختمان خطاب به دشمنان دیرینه ایران! خط و نشان می‌کشد و همگان را در صورت دست‌دازی به کیان کشور و مردم خود مستوجب این سرانجام نشان می‌دهد. همین بخش از فیلم در برنامه‌های تلویزیونی که به نقد فیلم‌ها می‌پردازند، سبب می‌شود که مهدویان خود را با ابوالقاسم فردوسی مقایسه کند. می‌دانیم که فردوسی در نژادپرستانه‌ترین ابیات شاهنامه پس از حمله مسلمانان به ایران، اعراب را نسبت به سلطنت کردن بر ایران مورد تحقیر قرار می‌دهد به نوعی فردوسی اعراب صدر اسلام را به خاطر دست‌دازی به خاک ایران مورد حمله قرار می‌دهد و مهدویان در فیلمش، به خاطر برخورد نژاد پرستانه نسبت به اعراب و برخورد با آن‌ها به سبب دست‌دازی به ناموس ایرانیان، خود را با فردوسی مقایسه می‌کند

آن‌ها به سر می‌برند و در نهایت ستم به مردم اقصی نقاط جهان. ناموس پرستی در مورد زنان نتیجه‌ای جز محدودیت و محرومیت بیشتر آن‌ها ندارد و نگرشی که زن را مایملک مردان می‌داند، تقویت و بازتولید می‌کند. همین نگاه مالکیت محور در ساختار سرمایه‌داری بدن زنان را به کالایی برای کسب سود تبدیل می‌کند و اگر بخواهیم تمام کسانی که از بدن زنان کسب درآمد می‌کنند مجازات شوند، باید علیه سازمان‌های اقتصادی در دنیا مبارزه کنیم. یعنی باید علیه نظام سرمایه‌داری باشیم و محدود کردن ستم بر زنان به تمایلات سیری‌ناپذیر مردان ثروتمند و قدرتمند جهان، بنیان‌های اصلی ستم بر زن یعنی مردسالاری را حفظ کرده و حیات مردسالاری، متضمن حیات مناسبات اقتصادی سرمایه‌داری خواهد شد. از سوی دیگر نژاد پرستی با تفرقه میان انسان‌های ستم‌دیده از اتحاد ملت‌ها برای ایستادگی علیه ساختار جهانی ظلم و ستم جلوگیری کرده و باعث می‌شود که ملت‌ها به پشت جبهه دولت‌ها برای جنگ‌های ویرانگر بین‌المللی در جهت کسب منافع اقتصادی تبدیل شوند. ناموس‌پرستی و نژادپرستی دو نیروی فعال در حفظ مناسبات پوسیده در جهان هستند. برای رهایی از این شرایط باید جهانی عاری از مردسالاری و برتری‌طلبی نژادی داشته‌باشیم و همه اعم از زن و مرد، عرب و عجم در اتحادی هدفمند علیه ساختاری که حافظ این مناسبات است بپاخوریم. §

در فیلم مهدویان علاوه بر قهرمانی که شیخ اماراتی را به قتل می‌رساند، هم‌رزم او (مأمور رده بالا) که ابتدا با ساز مخالف زدن و محافظه‌کاری قصد دارد تا امنیت ملی را تأمین کند، در پایان داستان، دلالت شیخ اماراتی را به قتل می‌رساند و خطاب به نامزد آن دختر قربانی می‌گوید دلیل کاری که انجام داد این بود که او هنگام صحبت با تلفن، به جای "خلیج فارس" گفت "خلیج". ستم بر ملیت‌های غیر فارس ساکن ایران جزو ارکان جمهوری اسلامی است. از ابتدای حاکمیت این نظام یا به عبارتی از زمان شکل‌گیری مفهوم دولت-ملت که با حاکمیت دولت مرکزی پهلوی آغاز شد مفاهیم برتری طلبی ملت فارس بر سایر ملت‌ها موجود بوده است و توسط دولت‌های وقت تضمین می‌شود.

اما دلیل اصلی دامن زدن به این سطح از ستمگری ملی علیه ملت عرب چیست؟ می‌توان ادعا کرد که دوستی عمیق عربستان با دشمن دیرینه جمهوری اسلامی (آمریکا) در شرایط بالاگرفتن مشاجرات بین ایران و آمریکا و بین ایران و عربستان، جمهوری اسلامی را بر آن داشته است تا با تهییج نژادپرستی در میان مردم، حمایت عمومی را برای صف آرای علیه دشمنان خارجی‌اش تأمین کند. ما نباید در میان این نزاع، سمت یکی از طرفین دعوا قرار بگیریم. آمریکا و عربستان هم همانند ایران از مناسبات ضد زن و ناسیونالیستی برای تحکیم حیات خود بهره می‌برند. حمایت از هر طرف، عامل پایدار ستم بر انسان‌هایی است که تحت حاکمیت

یک خبر

عصیان

سوی حکومت سرکوب می‌شدند و چه بلاهایی بر سرشان می‌آمد زده نمی‌شود. شعار معروف سافراجت‌ها این بود «عمل کن، بدون حرف». همین رادیکالیسم آن‌ها توجه زنان بسیاری را به خود جلب کرد. کسانی که در جنبش زنان نگاهشان به بالا است و راه‌حل‌های درون سیستمی ارائه می‌دهند فقط جنبش را منحرف می‌کنند و مبارزات زنان را دچار سکت و وقفه خواهند کرد. بارها و بارها ثابت شده است که حتی مبارزات مسالمت‌آمیز سرکوب شده است. در مقابل قهر سیستم نمی‌توان ساکت بود و با مذاکره و مصالحه، حق را گرفت. §

هفته پیش در میدان پارلمان لندن از مجسمه یک زن رونمایی شد. ترزا می از شجاعت او سخن گفت و رسانه‌های مختلف در وصف این زن نوشتند و گفته شد که این اولین مجسمه‌ای است که از یک زن در میدان پارلمان لندن نصب می‌شود. او میلیسنت فاوست است که از رهبران سافرجیست‌ها بوده است. آن‌ها در مبارزه برای کسب حق رای زنان معتقد به مبارزه مسالمت‌آمیز بوده‌اند. در گزارش‌ها فاوست و سافرجیست‌ها را در مقابل سافراجت‌ها قرار دادند و معتقد بودند که آن‌ها با خشونت مبارزه می‌کردند. سافراجت در لاتین به معنای حق رای زنان است و اصطلاحی است که به جنبش حق رای زنان در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم اطلاق می‌شود. «امانوئل پانکرهاوست» رهبر سافراجت‌ها بود. تقابل مبارزه مسالمت‌آمیز و مبارزه قهرآمیز در جنبش‌های مختلف از جمله جنبش زنان، قدمتی طولانی در تاریخ دارد. مسلماً همه کسانی که دستی در قدرت دارند، چه زن و چه مرد، مبارزه مسالمت‌آمیز را ستایش می‌کنند. البته نه برای خودشان. بلکه برای مردمی که در این جنبش‌ها فعالیت می‌کنند. چون این شکل از مبارزه هیچ خطری برای قدرت ندارد و از سویی دیگر مطالبات مطرح شده در این شکل از مبارزه بسیار رقیق شده و تقلیل یافته است. چرا که اگر غیر از این باشد در تضاد با سیاست‌های حاکم بر این شیوه قرار می‌گیرد. در بسیاری از مواقع همین خواسته‌های تقلیل‌یافته نیز از سوی همان حاکمان قدرت مورد توجه قرار نمی‌گیرد. وقتی از سافراجت‌ها سخن به میان می‌آید از خشونت آن‌ها گفته می‌شود ولی حرفی از اینکه چگونه از

